



## بررسی تطبیقی نخستین پیکرک‌های انسانی در داسه بارور (لوانت، میانرودان، آناتولی و غرب ایران)

روح الله شیرازی\* صدرالدین طاهروی\*\* زهره سلطانمرادی\*\*\*

### چکیده

این نوشتار دربی آن است تا با نگاهی به دوران آغاز ساخت پیکرک‌های انسانی در داسه بارور (لوانت، میانرودان، آناتولی و غرب ایران)، در یک بررسی تطبیقی دلایل ساخت و مفاهیم آن‌ها را کنکاش کند. این امر به دیگر پژوهشگران یاری می‌رساند تا با پی‌گیری مسیر زمانی ساخت پیکرک‌ها آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنند. گستره تاریخی آثار موزه‌ای بررسی شده، پایان فراپارینه سنگی تا پایان نوسنگی را در بر می‌گیرد.

مقاله چهار هدف نهایی را پی‌گیری می‌کند: بررسی نظریات و تفاسیر پژوهشگران درباره کارکرد پیکرک‌های انسانی دوره نوسنگی، بررسی تبهه‌های نوسنگی داسه بارور که پیکرک‌های انسانی ساخته‌اند به تفکیک مناطق و با ترتیب زمانی، طراحی نقشه پیکرک‌های انسانی نوسنگی داسه بارور و پی‌جوابی دلایل آغاز ساخت پیکرک‌های انسانی در تغییرات بافت اقتصادی منطقه.

داده‌های پژوهش در یک بررسی کتابخانه‌ای و موزه‌ای گردآوری شده‌اند. روش پژوهش، مقایسه تطبیقی ساختار پیکرک‌ها و بررسی تحلیلی ارتباطشان با یکدیگر بوده است. این نوشتار براساس هدف از گونه پژوهش‌های بنیادی و از حیث ماهیت و روش، تاریخی است. تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش از نوع کیفی بوده است. برجسته‌ترین نتیجه‌ای که به دست آمد، برتری مطلق پیکرک‌های زنانه بر مردانه از دیدگاه شمار و گوناگونی بود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد غرب منطقه یادشده با فاصله‌ای نزدیک به یک هزاره زودتر از شرق آن، ساخت پیکرک‌های انسانی را آغاز کرده و درست با همین تفاوت زمانی، زودتر به کشاورزی روی آورده است، در حالی که آغاز دامپروری در شرق منطقه بوده است. بر پایه استناد باستان‌شناسی می‌توان بیان داشت که فرایند ساخت پیکرک‌های انسانی همبستگی بسیار نزدیکی با آغاز به کشاورزی و روی‌آوردن به اقتصاد مبتنی بر بزرگری و کشت زمین دارد.

**کلیدواژگان:** تندیس‌گری، پیکرک‌های انسانی، هنر دوره نوسنگی، داسه بارور.

\* استادیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

sadreddin\_tahery@yahoo.com

\*\* استادیار، گروه موزه‌داری، دانشکده جهان‌گردی و کارآفرینی هنر، دانشگاه هنر اصفهان.

\*\*\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بولعلی سینا همدان..

## مقدمه

برای رهیابی به معنای یک انگاره کهن باید آن را در بافت اجتماعی و باستانی اش و نه به عنوان اثری جدا بررسی کرد. ساخت این انگاره‌ها نشان خودآگاهی سازنده است و معانی چندگانه دارند؛ گاه سازنده تلاش دارد عناصر پایه‌ای و حیاتی اندیشه و نیز ساختار اندامی خود و مردمانش را به رمز درآورد (Hamilton, 1996: 281).

در بسیاری از بخش‌های جهان پیکرک‌های کوچک گلی یا سنگی رایج‌ترین یافته‌های هنری از استقرارهای کشاورزی ابتدایی را تشکیل می‌دهند. وجود شمار زیادی از آن‌ها در دوره‌ی زیاهی این مردمان، نشان از فراوانی بهره‌گیری از آن‌ها در خانه‌ایشان دارد. همچنان که نهادهای سیاسی متمرک‌تر شده و روستاها به شهر بدل شده‌اند، این سنت‌های خانگی نیز بیشتر ناپدید یا کمرنگ می‌شوند (Lesure, 2000: 1).

گرچه در بسیاری از فرهنگ‌های دوره تاریخی همچنان

ساخت این پیکرک‌ها دیده می‌شود.

شکوفایی پیکرک‌سازی در میان جوامع انسانی به پایان دوره فراپارینه سنگی و آغاز نوسنگی، نزدیک به ده هزار سال پیش، هم‌زمان با گرم‌شدن آب و هوا و دگرگونی در شیوه زندگی اجتماعات انسانی و گزینش شیوه یک‌جانشینی بجا کوچ‌روی باز می‌گردد. از آن زمان به بعد، گونه‌های ناهمسان پیکرک میان بقایای فرهنگی انسان‌ها پدیدار می‌شوند. ساخت این اشیا، بیش از همه در آسیای باختری رایج می‌شود. بیشترشان از گل و رز داده شده و با دست ساخته می‌شوند. نمونه‌هایی از سنگ، استخوان و عاج هم گزارش شده که نسبت به گونه‌های گلی کمترند. آن‌ها را می‌توان در سه دسته جای داد:

۱. انسان‌ریخت طبیعت‌گرایانه ۲. جانور ریخت طبیعت‌گرایانه

۳. هندسی و تجربی.

در این میان، تندیس‌های انسان‌گون نقشی بسیار کلیدی دارند. از نمونه آثاری که بسیار در کاوش مکان‌های پیشاتاریخی دیده می‌شوند، پیکرک‌های گلی یا سنگی با اندام‌های تجریدی یا واقع‌گرایاست که بیشتر با تکیه بر ویژگی‌های زنانه ساخته شده‌اند. بررسی‌های نو با تأکید بر تفاوت‌ها و تمرکز بر معنا و کاربرد پیکرک‌ها در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون، نور تازه‌ای از دانش را بر تحلیل معنایی این پیکرک‌ها تابانده است.

برخی از این پیکرک‌ها را می‌توان به سبب تأثیرگذاری و بیانگری ژرف، در زمرة آثار درخشنان تاریخ هنر به شمار آورده. با این حال به سختی می‌توان باور کرد که آن‌ها به عنوان اشیایی ترئینی ساخته شده باشند. در این تندیس‌ها زیایی، به سلیقه امروزی ما، کمتر دیده می‌شود؛ بسیاری از آن‌ها

چهره ندارند ولی بر اندام‌های زنانه‌شان تأکید شده است. تنها دسته کم‌شماری از تندیس‌های انسانی این دوران را می‌توان مردانه دانست که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

بجای تلاش برای محدود کردن فرهنگ‌های باستانی در مرزهای امروزی، باستان‌شناسان نو آن‌ها را در مرزهای فرهنگی خود بررسی می‌کنند تا بتوانند بر گوناگونی‌های محلی آن‌ها تأکید کرددن (Meskell, 1998: 47).

مکان‌های باستانی منطقه هلال حاصل خیزی یا داسه بارور<sup>۱</sup> در دوره نوسنگی از همسانی‌های فرهنگی بسیاری برخوردارند و برخاسته از یک بافت فرهنگی یکپارچه به نظر می‌رسند. واژه داسه بارور را نخست جیمز هنری بریستد<sup>۲</sup> باستان‌شناس امریکایی دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۰۶ م. به کار برد. این کلمه اشاره به شکل داس‌گون و خاک بارور این سرزمین دارد که خاستگاه کشاورزی و دامپروری و مهد نخستین جوامع یک‌جانشین در تاریخ زندگی انسان است.

بنابر آنچه بیان شد، نوشتار حاضر تلاش دارد با بررسی موج ساخت پیکرک‌های انسانی هم‌زمان با پدیداری کشاورزی در این دیار، نگاهی به ارتباطات فرهنگی مردمان آن داشته باشد و گمان‌هایی را درباره نقش این پیکرک‌ها در زندگی انسان پیش از تاریخ بیان کند. همچنان چهار هدف نهایی را نیز این مقاله پی‌گیری می‌کند:

۱. بررسی نظریات و تفاسیر پژوهشگران درباره کارکرد پیکرک‌های انسانی دوره نوسنگی.
۲. بررسی تپه‌های نوسنگی داسه بارور که پیکرک‌های انسانی ساخته‌اند به تفکیک مناطق و با ترتیب زمانی.
۳. طراحی نقشه پیکرک‌های انسانی نوسنگی داسه بارور.
۴. پی‌جوبی دلایل آغاز ساخت پیکرک‌های انسانی در تغییرات بافت اقتصادی منطقه.

### پیشینه پژوهش

ویوین بروم<sup>۳</sup> (1958)، پیکرک‌های تپه جارمو عراق را مطالعه کرد و رساله دکتری خود را براین اساس و با نام "پیکرک‌های جارمو"<sup>۴</sup> نوشت. وی همچنین در ۱۹۸۳ م. پیکرک‌های تپه‌های سراب کرمانشاه و چای اونو ترکیه را بررسی کرد و پژوهش‌های خود را با عنوان "پیکرک‌ها و سایر اشیای گلی سراب و چای اونو" به انتشار رسانید (Broman, 1990).

جوان اوتس<sup>۵</sup> (1966)، بررسی‌هایی روی پیکرک‌های گلی تل السوان عراق انجام داد و پژوهش‌های خود را با نام "پیکرک‌های گلی پخته شده السوان"<sup>۶</sup> به چاپ رساند. استریکا<sup>۷</sup> (1998) نیز مطالعاتی در این زمینه انجام داد.



## روش پژوهش

این نوشتار براساس هدف از گونه پژوهش‌های بینایی و ازلحاظ ماهیت و روش از گونه پژوهش‌های تاریخی است. روش پژوهش، مقایسه‌طبعی ساختار پیکرک‌ها و بررسی تحلیلی ارتباطشان با یکدیگر بوده است تا بر پایه آن بتوان به دیدی بهتر درباره ارتباط فرهنگی میان این مکان‌های باستانی و کارکرد تندیس‌های انسانی شان دست یافت. روش گردآوری داده‌ها بدین صورت است که بخش در دسترس داده‌های اطلاعاتی از گنجینه موزه‌های ایران گردآوری شده‌اند. سایر اطلاعات هم به صورت کتابخانه‌ای گرد آمده است. در روش تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز بدین گونه عمل شد که نمونه‌ها گردآوری، طبقبندی، گونه‌شناسی و با مناطق همچو ر مقایسه شده‌اند. ضمن اینکه، تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش از نوع کیفی است.

### کارکردهای تندیس‌های انسانی

بسیاری از باورها، جشن‌ها و مراسم دینی در ارتباط با نیازهای اقتصادی بشر شکل گرفته‌اند که با برکت خیزی و براوری تأمین می‌شوند. نیاز به محصول و رمه بیشتر برای سیرماندن، فرزند بیشتر برای یاری در کاشت، نگاهبانی از زمین و نیروبخشیدن به خانواده و قبیله در هنگام جنگ است. گروههای ابتدایی انسان‌ها، همواره تلاش کرده‌اند هر آنچه در طبیعت، سکوتش برایشان سیمایی رمزآلود و ناشناخته دارد و خشمی هراس آنان را برمی‌انگیزد به یاری آئین‌ها، رقص‌ها، بازی‌ها و گردهمایی‌های اساطیری رام کنند و خشنود سازند و نیروهایش را به خدمت گیرند.

هدف از این نمایش‌های مقدس، تازه و تواناکردن قوا فرموده طبیعت از طریق گردشی همدلانه است تا درختان بار آورند، خوش‌های غلات پردازه شوند و انسان‌ها و جانوران تولید مثل داشته باشند (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۳۷).

در این میان، تندیس‌های انسانی همواره جایگاهی گران‌سنج برای ارتباط با قوا بارور‌کننده و دستیابی به برکت برآمده از رضایت این نیروی رازآمیز داشته‌اند.

در بسیاری از اجتماعات ابتدایی تندیس‌های زنانه پرشمارترند. تمایل به مطالعه ساختار جنسیتی در جامعه باستان از طریق این پیکرک‌ها رو به افزایش است. باستان‌شناسان سرتاسر جهان این پیکرک‌های زنانه را به اندیشه‌های باروری یا برکت‌خواهی مربوط دانسته و بیشتر آنان را خدای‌بانو معرفی کرده‌اند. برخی پژوهشگران این آثار باستانی را در ارتباط با تفسیر آن جوامع از طبیعت و ساختار جنسیتی و فرهنگی خود دانسته‌اند. در نخستین بررسی‌ها، پیکرک‌ها

پیتر یوکو<sup>۸</sup> (۱۹۶۸)، روی پیکرک‌های انسانی خاور نزدیک، مصر، یونان و ... مطالعاتی انجام داد و نظریاتی در این باره مطرح نمود. پژوهش‌های وی با عنوان "پیکرک‌های انسانی دوران پیشاصلسله‌ای در مصر و دوران نوسنگی کرت و مقایسه با پیش از تاریخ شرق نزدیک و یونان" منتشر شد. یوکو پیکرک‌ها را اشیایی چند منظوره معرفی می‌کند و معتقد است که این اشیا دارای نیروی جادویی هستند. اوفر بار یوسف<sup>۹</sup> (۱۹۸۰)، روی پیکرکی انسانی از یک سایت خیامی در دره اردن کار کرد و نتایج پژوهش‌های خود را در همین سال در نشریه "شرق باستان" به چاپ رساند. گ. ایگون<sup>۱۰</sup> پیکرک‌های انسانی و جانوری یافت شده در گنج دره هرسین را بررسی کرده و نتایج تحقیقات خویش را در سال ۱۹۹۲ م. تحت عنوان "پیکرک‌های انسانی و حیوانی محوطه نوسنگی گنج دره" در نشریه "شرق باستان" منتشر کرده است.

ب. بوید و جیل کوک<sup>۱۱</sup> پیکرکی از عین صخری فلسطین را بررسی نمودند و در سال ۱۹۹۳ م. نتیجه تحقیقات خود را با نام "بازنگری پیکرک عین سخری" به چاپ رساندند. یوسف گارفینکل<sup>۱۲</sup> روی پیکرک‌های تپه باستانی مونهتا در جنوب لوانت کار کرد و انواع پیکرک‌های انسانی و جانوری این مکان را معرفی نمود. وی در ۱۹۹۵ م. نتایج پژوهش‌های خود را با عنوان "پیکرک‌های انسانی و جانوری مونهتا"<sup>۱۳</sup> در مجله "شرق باستان" به چاپ رساند. کارول گریسوم<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۰)، پژوهش‌هایی روی پیکرک‌ها و تندیس‌های نوسنگی عین غزال اردن انجام داد که گزارش آن در نشریه "مطالعات باستان‌شناسی امریکا" چاپ شد. پیش از این مک‌آدام<sup>۱۵</sup> (۱۹۹۷) روی برخی از پیکرک‌های این تپه کار کرده بود.

ریچارد لر<sup>۱۶</sup> (۲۰۰۰)، مطالعاتی روی پیکرک‌های روستان‌شینان اولیه انجام داد و نتایج پژوهش‌های خود را در ششمین کنفرانس "جنسیت و باستان‌شناسی" در دانشگاه آریزونا ارائه داد. وی در این زمینه بیان می‌کند که در بسیاری از جوامع بررسی شده، شمار پیکرک‌های زنانه بسیار بیشتر است و آن‌ها را به عنوان بخشی از یک دین مبهم بیشاتاریخی معرفی می‌کند. داگلاس بایلی<sup>۱۷</sup> نیز مطالعاتی را درباره پیکرک‌های پیشاشاریخی انجام داد و در سال ۲۰۰۵ م. نتیجه تحقیقات خود را با نام "پیکرک‌های نوسنگی"<sup>۱۸</sup> منتشر کرد. در این اثر، وی شماری از دیدگاه‌هایی را که پژوهشگران درباره پیکرک‌ها مطرح نموده‌اند، آورده است.



زنانه همواره به عنوان بخشی از یک دین مبهم طبیعی پیشاتاریخی معرفی می‌شدند. معمولاً تفاوت در بازنمایی‌ها نادیده گرفته شده و همه پیکرک‌ها را یکجا "ایزدبانوی مادر" نام داده‌اند (Lesure, 2000: 1).

پیکرک‌های زنانه آثاری بسیار پیچیده‌اند که بر پایه ارتباط میان مادر و فرزند در هنگام بارداری بنا شده‌اند و وابستگی جنین و مادر را در دوگان نیرومند زن باردار نشان می‌دهند. چراکه آشکار نیست او یک نفر است یا دو نفر و تبدیل این یک به دو در لحظه زایش امری جادویی و شگفت‌آور است (Hamilton, 1996: 297).

رسم تگاه‌داشت پیکرک هنگام بارداری هنوز در میان برخی جوامع معمول است. برای نمونه، زنان باردار قبیله آشانتی غنا عروسک‌های چوبی زنانه‌ای را از دامن خود می‌آویزند (پاریندر، ۱۳۷۴: ۱۶). بیشتر این پیکرک‌ها حالت نشسته دارند. گیمبوتا<sup>۱۰</sup> براین باور است که این تکیه و پیوستگی آن‌ها به خاک می‌تواند نمایانگر عملکردشان به عنوان خدای بانوی زمین باشد (Gimbutas, 1972: 318).

فریبه‌ی بیش از اندازه این تندیس‌ها نشانگر تفاوتی است که در دید زیبایی‌شناسنامه میان ما و نیاکان پیشاتاریخی مان حاصل شده است. در این باره دوران<sup>۱۱</sup> می نویسد که میان اقوام بدوی ساکن آفریقا فربه‌ی بیش از حد مهم‌ترین دلیل زیبادانستن یک بانو است (دورانت، ۱۳۳۷: ۸۳).

از سوی دیگر پیکرک‌های کوچک را می‌توان در دست گرفت و حمل کرد که خود حسی از تماسی شخصی و برهم‌کنشی<sup>۱۲</sup> زمینی میان انسان با جهان روحانی برقرار می‌کند (Bailey, 2005: 20).

پژوهشگران برای این پیکرک‌ها مفاهیم دیگری نیز بر می‌شمنند. پس از بررسی همه این پیشنهادها می‌توان از نه اندیشه گوناگون رایج درباره این آثار یاد کرد:

۱. عروسک، تندیسک یاددهنده، نگهدارنده نیروی جادویی (Pumpelly, 1908; Kenyon, 1956; Ucko, 1968)
۲. مادر خدا (Evans, 1921; Childe, 1925; Crawford, 1957)
۳. خدمتکاران و باری‌دهنگان مردگان در جهان پس از مرگ (Hawkes, 1954)
۴. خدمتکاران و باری‌دهنگان مردگان در جهان پس از مرگ (Myres, 1930)
۵. نماد خواست‌ها و آرزوهای مردمان (Broman, 1958; Theocharis, 1973)
۶. نمادهای ابتدایی ارتباط اجتماعی (Chourmouziadis, 1973)
۷. خدایان کهن مرتبط با چرخه زندگی (Parrot, 1960; Gimbutas, 1972)
۸. چهره مردگان و نیاکان (Karageorghis, 1977)

۸. شناسه افراد، بهره در داد و ستد (Talalay, 1983).
۹. نمادی از قربانی انسانی غیر خونین برای خاک (طاهری، ۱۳۸۹).
- بررسی پیکرک‌های انسانی دوره نوسنگی در داسه بارور**

آنچه در ادامه آورده می‌شود بررسی این پیکرک‌ها در چهار حوزه فرهنگی-اقليمی شکل‌دهنده داسه بارور است:

#### - لوانت (فلسطین و اردن)

عین صخری: پیکرکی از سنگ آهک که در کاوش علمی یافت شده اما به غارهای عین صخری احتمالاً از حدود ۹۰۰۰ ق.م. در نزدیکی بیت‌اللحم منسوب است؛ زن و مردی را در آتش شکنیدگر تصویر می‌کند (تصویر ۱). این تندیس از کهن‌ترین نمونه‌های نمایش هم‌آغوشی است (Boyd & Cook, 1993: 399).

نهال اورن و گیلگال: از دوره نوسنگی بدون سفال یک (PPNA)<sup>۱۳</sup> پیکرک‌هایی انسانی از تپه‌های نوسنگی نهال اورن (تصویر ۲) و گیلگال (تصویر ۳) به دست آمده است (Bar-Yosef, 1980: Fig. 4). نهال اورن غاری در جنوب حیفا و گیلگال تپه‌ای در شمال جریکو است. آنچه در تصویرها دیده می‌شود، نمونه‌هایی هستند که بسیار ساده و ابتدایی ساخته شده‌اند.

جریکو: جریکو که به عربی اریحا خوانده می‌شود، در دره رود اردن از مهم‌ترین مکان‌های دوران نوسنگی لوانت است. از جریکو سه پیکره انسان‌گونه شکسته از دوره نوسنگی بدون سفال یک یافت شده است (Holland, 1982: 551). همچنین از دوره نوسنگی بدون سفال دو (PPNB)<sup>۱۴</sup>، در این تپه چهارده پیکره انسان‌گونه شکسته به دست آمده است (Ibid: 553).

بیضای: در بازماندهای این روستای میانه دوره نوسنگی بدون سفال دو در شمال پترا در نزدیکی شهر سوق البرید اردن، پیکرک‌هایی از زنان نشسته یافت شده است (Reinhard, 2005: 176).

بستا: در این تپه از پایان دوره نوسنگی بدون سفال دو در اردن در جنوب پترا، چند پیکرک ساده و شکسته انسانی به دست آمده است (Kirkbride, 1966: Fig. 4)، (تصویر ۶).

نهال حمار: در میان آثار این تپه مهم دوران نوسنگی در جنوب فلسطین که به میانه دوره نوسنگی بدون سفال دو باز می‌گردد، چندین سردیس کوچک گلین انسانی دیده می‌شود که ساده و تجریدی هستند (Pollock and Reinhard, 2005: 176).

عین غزال: در عین غزال در شمال غرب اردن و حومه شهر امان از دوره نوسنگی بدون سفال دو، ۴۳ پیکرک



نه زن و یک مرد در میان این پیکرک‌ها شناسایی می‌شوند (Garfinkel, 1995: 54). همگی این نمونه‌ها بازمانده از دوره نوسنگی بدون سفال دو هستند. از نوسنگی با سفال این تپه نیز شمار پیکرک‌های انسانی ۲۱ عدد گزارش شده است (Ibid: 47).

**شائوره‌گلان:** سکونت انسان در این روستای بزرگ دوره نوسنگی فلسطین به حدود ۶۰۰۰ ق.م. باز می‌گردد (Bocquet, 2008: Fig.12). برخی از پیکرک‌های زنانه این تپه (تصویر ۱۰) که از مهم‌ترین مراکز هنری پیش از تاریخ لوانت به شمار می‌روند، ساختاری پیچیده دارند و جزئیات اندام‌هاشان به دقیق ترسیم شده است. آثار این تپه را می‌توان حاصل تجربه دورانی دراز از ساخت پیکرک‌های انسانی در لوانت دانست.

#### - میانرودان و سوریه

**موربیط:** از موربیط در شمال فرات در ایالت الرقه سوریه پنج پیکره زنانه بسیار ساده یافته شده است (تصویر ۱۱). چهار پیکره از گل پخته و یک نمونه از سنگ ساخته شده‌اند (Cauvin, 2000: 44). این مکان بازمانده از دوره نوسنگی بدون سفال دو است.

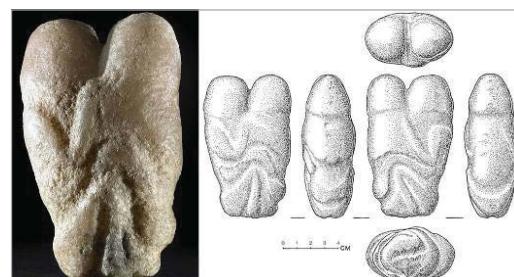
**جارمو:** پیکرک‌های باروری جارمو در شرق کرکوک در دامنه زاگرس از ۷۰۰۰ ق.م. بازمانده‌اند (Braidwood, 1950: 190). بیشتر آن‌ها زنی نشسته و باردار را نشان می‌دهند (تصویر ۱۲). شمار کمتری از آن‌ها را می‌توان مردانه دانست (تصویر ۱۳). برخی از آن‌ها نیز تنها سرهای شکسته‌ای بازمانده از تندیس نخستین هستند. این پیکرک‌ها هنوز ساده و تجریدی هستند.

**سی‌ایپی:** از این تپه در شمال سوریه در کنار رود الپلیخ پیکرک‌های زنانه نشسته فربه از سنگ آهک سفید، بدون سر و دو

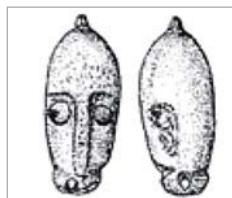
انسان‌گونه گلین به دست آمده که بیشتر آن‌ها شکسته شده‌اند (تصویر ۸). برخی از آن‌ها آشکارا زنانه‌اند و چند نمونه را می‌توان با شک مردانه دانست. روی پیکرک‌های زنانه نقش موجی و طنابی دیده می‌شود. در این تپه از لایه نوسنگی با سفال نیز، هشت پیکرک انسانی به دست آمده است (McAdam, 1997: 123).

در کاوش‌های این تپه نزدیک به هجده تندیس گچی انسانی ایستاده، ۹۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر و چند نیم‌تنه، ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر یافت گردید که برخی از آن‌ها زنانه‌اند. جنسیت چند نمونه آشکار نیست زیرا از گردن تا زانو با رادیو پوشانده شده‌اند.

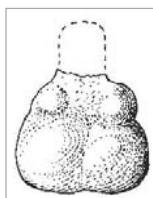
سه نمونه از پیکرک‌ها به طرز شگفت و ویژه‌ای دو سر دارند (Grissom, 2000: 43). دلیل ساخت تندیسی با دو سر آشکار نیست اما شاید نشانی از رازآلودگی زایش، تبدیل یک انسان به دو، در اندیشه سازندگان آن باشد. تندیس‌های انسانی عین غزال را می‌توان از دیدگاه گوناگونی در فرم، اندازه بزرگ و تلاش در واقع گرایی در دوران خود کم‌نظری دانست. **مونه‌ها:** ۳۵ درصد (نوزده عدد) از پیکرک‌های کشف شده در مونه‌ها در جنوب دریاچه جلیله فلسطین، انسان‌گونه هستند (تصویر ۹).



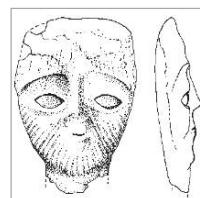
تصویر ۱. عین صخری (موزه بریتانیا)



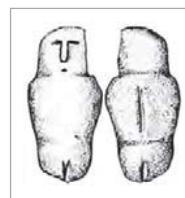
تصویر ۶. بستا  
(Pollock, 2005:177)



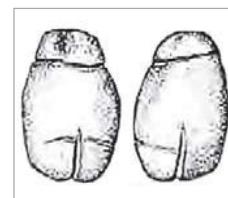
تصویر ۵. بیضا  
(Kirkbride, 1966:4)



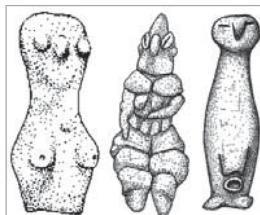
تصویر ۴. جریکو  
(Pollock, 2005:174)



تصویر ۳. گیلگال  
(Bar-Yosef, 1980:4)



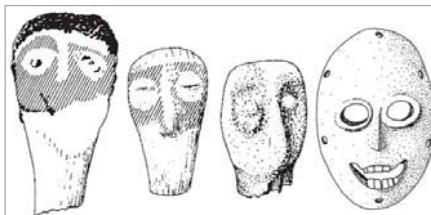
تصویر ۲. نهال اورن  
(Bar-Yosef, 1980:4)



تصویر ۹. مونه‌ها  
(Pollock, 2005:176)



تصویر ۸. عین غزال  
(Kuijt, 2002:174)



تصویر ۷. نهال حمار  
(Pollock, 2005:176)



نمونه باردار) و ۱۷۹ پیکرک ایستاده مردانه دیده می‌شود.  
این آثار مربوط به ۸۵۰۰ تا ۶۹۰۰ ق.م. هستند (Morsch, 2002: 147).

از نمونه‌های بی‌همتای آثار نوالی چوری، پیکرکی ترکیبی به دست آمده است که در آن دو فرد پشت بهم، دست‌های یکدیگر را گرفته‌اند و روی سرشان پرندگان شکاری مثل عقاب نشسته است. نمونه دیگر سر سنگی پیکرکی است که از پشت آن ماری در حال بالا رفتن است.

**کفر هویوک:** از دوره نوسنگی بدون سفال دو، چهار پیکرک گلی ساده (تصویر ۲۲) در کفر خانه‌ای در کفر هویوک شمال شرق شهر ملتیه ترکیه یافت شده که سه تا زنانه و یکی مردانه است (Cauvin & et al, 1999: 94).

**چای اونو:** در چای اونو کنار یکی از شاخه‌های دجله به نام بوغازچای در ترکیه از دوره نوسنگی بدون سفال دو پیکرک مردانه یافته نشده اما چهاراه پیکرک زنانه نشسته (تصویر ۲۳)، بیست پای زنانه و هفت پیکرک شکسته به دست آمده است (Broman Morales, 1990: Fig. 22).

**حاجیلار:** در حاجیلار، غرب شهر بوردو ترکیه تندیس‌های زنانه، استادانه ساخته شده که برخی کودکی در آتش‌دارند و فربه و باردارند. یک نمونه ویژه، زنی است که بر جانوری همسان پلنگ نشسته و گرمه‌سانی کوچک را به آغوش کشیده است (تصویر ۲۴). این آثار از هزاره ششم ق.م. باز مانده‌اند (Mellaart, 1961: 86).

**چاتال هویوک:** بزرگ‌ترین و مهم‌ترین استقرار نوسنگی ترکیه در نزدیکی قونیه است (Mellaart, 1967: 8). جامعه کشاورز ساکن چاتال هویوک نیز شمار زیادی از این خدای بانوان تولید کرده‌اند که بر رواج پرستش خدای مادینه حاصل خیزی در این منطقه دلالت دارند. تکرار نگاره‌های زنان در غارهای پیش از تاریخ آناطولی نشان می‌دهد که در آنجا زن نماد برکت و موجودی مقدس و زاینده محسوب می‌شده است (فیروزمندی، ۱۳۷۸: ۲۷). از نمونه تندیس‌های این تپه به پیکرک زن نشسته بر تخت و پیکرهای با دو سر (تصویر ۲۵) می‌توان اشاره نمود که به هزاره ششم ق.م. باز می‌گردد.

#### – غرب ایران

**گنج دره:** در این باره، اسمیت<sup>۲۵</sup> تمامی ۱۱۳ پیکرک گلی ساده‌ای را که از لایه D گنج دره هرسین به دست آمده‌اند، زنانه می‌داند (تصویر ۲۶). قدمت تخمینی این آثار نیمه نخست هزاره هشتم ق.م. است (Smith, 1990: 324). بر اثر آتش سوزی اتفاقی لایه D این پیکرهای سفالین شده‌اند. بیشتر آن‌ها بدون سر هستند. سرهای باقی‌مانده شبیه سر پرنده و دماغه‌ها همچون منقار کشیده شده هستند (Eygün, 1992: 113).

نمونه سردیس انسانی یافت گردید (Verhoeven, 1996: 2)، (تصویر ۱۴). این آثار مربوط به دوره نوسنگی با سفال<sup>۲۶</sup> هستند.

**تل السوان:** تندیس‌های مرمرین زنانه‌ای در گورهای تل السوان استان صلاح الدین حدود ۶۰۰۰ ق.م. یافت شده است (Strika, 1998: 7). پیکره‌هایی را که در کنار خردسالان قرار دارد، می‌توان نماد مادرانی دانست که کودک را در دنیا پس از مرگ همراهی می‌کنند. ضمن اینکه تندیس‌هایی نیز در مقابر بزرگ‌سالان یافت شده‌اند (Oates, 1966: 146).

**تل حلف:** تندیس‌هایی از سفال رنگین با اندام‌هایی اغراق شده (تصویر ۱۶) از دوران نوسنگی حلف در شمال سوریه از ۶۰۰۰ تا ۵۱۰۰ ق.م. باقی مانده است (Hijara, 1997: 15). فرهنگ حلف با ساخت سفالینه‌های رنگین و پیکره‌های ویژه باروری که برخنه و با دستانی حلقه شده به دور پستان‌ها طراحی و خطوط رنگی آذین شده‌اند، شناخته می‌شوند.

**ارپاچیه:** از ارپاچیه در نزدیکی موصل در شمال عراق حدود ۶۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ق.م.، شماری پیکرک زنانه بدون سر یافت گردیده است (Mallowan, 1935: fig. 45). (تصویر ۱۷).

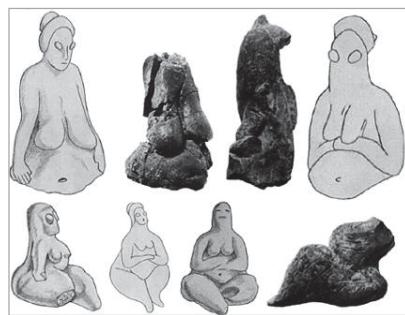
**شاغربازار:** چندین پیکرک انسانی از این تپه در شمال شهر الحسکه سوریه مربوط به ۶۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ق.م.، به دست آمده است (Mallowan, 1936: fig. 5). (تصویر ۱۸).

**سامرا:** از فرهنگ سامرا در شرق دجله در استان صلاح الدین عراق از ۵۵۰۰ ق.م.، شماری پیکرک زنانه بر جای مانده است (Forest, 1996: 37). (تصویر ۱۹).

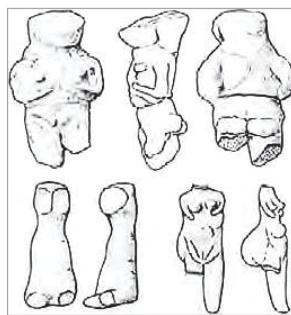
**عبید:** از تل عبید در جنوب عراق در استان ذی قار پیکرهای زنانه‌ای یافت شده است که قدمت آن‌ها مربوط به ۵۹۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م. تعیین گردید و شاید از پایان نوسنگی بازمانده باشد (تصویر ۲۰). این پیکرک‌ها زنی ایستاده را با سر مارگون نشان می‌دهند که دستانش را بر کمر نهاده است (Woolley, 1956: 12). یکی از آن‌ها کودکی را در آغوش دارد و شیر می‌دهد. سر برخی از این پیکرک‌ها شکسته شده که چند نمونه از این سرهای شکسته نیز از کاوش‌ها به دست آمده است (McAdam, 2003: 168).

#### – آناطولی

**نوالی چوری:** از نوالي چوری در استان سالى اورفا در شرق ترکیه، پیکرک‌هایی انسانی یافت شده که برخی با یک پرنده یا مار ترکیب شده‌اند (Hauptmann, 1999: Fig. 14). (تصویر ۲۱). بررسی‌های نشان داد که در این تپه میان پیکرک‌های گلی یافت شده، ۱۶۹ پیکرک زنانه (دو نمونه با کودک و هشت



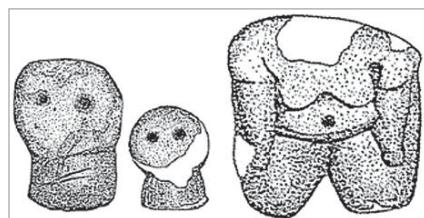
تصویر ۱۲. پیکر کهای زنانه باردار جارمو،  
(Broman, 1958:418&419)



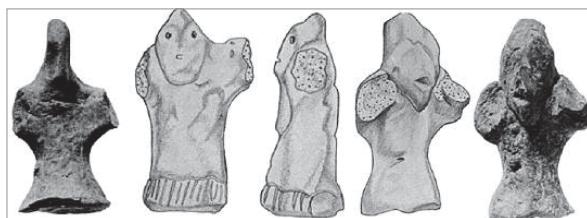
تصویر ۱۱. مردیت  
(Cauvin, 2000:44)



تصویر ۱۰. شاعورهای هگلان  
(Bocquet, 2008:12)



تصویر ۱۴. سی ایض  
(Verhoeven, 1996:Fig.3)



تصویر ۱۳. پیکر کهای مردانه جارمو،  
(Broman, 1958:422&424)



تصویر ۱۷. اریاچیه  
(موزه بریتانیا)



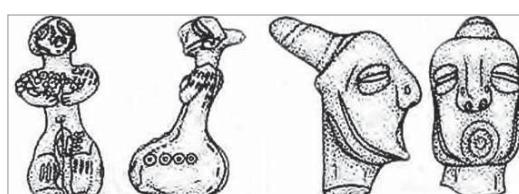
تصویر ۱۶. حلف  
(موزه لور و موزه بروکلین)



تصویر ۱۵. تل السوان  
(موزه بریتانیا)



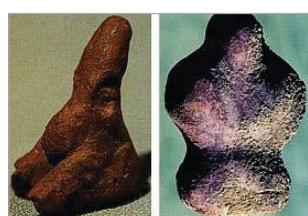
تصویر ۲۰. عبید  
(موزه بریتانیا)



تصویر ۱۹. سامرا  
(Forest, 1996:37)



تصویر ۱۸. شاغربازار  
(موزه بریتانیا)



تصویر ۲۳. چای اونو  
(O'zdogan, 1999:35)



تصویر ۲۲. کفره هویوک  
(Cauvin, 1999:75)



تصویر ۲۱. نوالی چوری  
(Hauptmann, 1999:45)

**آسیاب:** از این تپه در کنار رودخانه قره سو کرمانشاه چند پیکر ک انسانی به دست آمد که پلاک هایی با سیمای انسان بودند. آثار آسیاب به ۹۰۰۰ ق.م. بر می گردند (ملک شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۲۴۶).

**گوران:** یافت نمونه هایی از پیکر ک های گلی انسانی در گوران جنوب کرمانشاه گزارش شده اما تصویر آن ها در دست نیست. تاریخ استقرار در این تپه میانه هزاره هفتم ق.م. است (ملک شهمیرزادی، ۱۳۸۷: ۴۱).

**عبدالحسین:** در این تپه که در نهادن قرار گرفته از هزاره هفتم ق.م. دوازده پیکر ک انسانی به دست آمد که بیشتر شان زنانه هستند (ملک شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۲۴۷). (تصویر ۲۷).

**علی کش:** پیکر ک های انسانی این فرهنگ در نزدیکی دهلران تنها از دوره محمد عفر (۵۶۰۰ تا ۵۶۰۰ ق.م.) به دست آمد است. این پیکر ک ها ساده و ایستاده اند (تصویر ۲۸). یکی از این نمونه ها نشسته و دست بر پای خود نهاده است (همان: ۲۴۷).

**سرآب:** بریدوود<sup>۲۶</sup> برای آثار به دست آمد از این تپه در دشت ماهیدشت کرمانشاه تاریخ ۷۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال ق.م. را پیشنهاد می کند (Braidwood, 1960: 695). از ۶۵۰ پیکر ک انسانی سرآب که بروم مورالز<sup>۲۷</sup> بررسی نموده، ۶۳۲ عدد زنانه اند (Broman Morales, 1990: 3-18)؛ از جمله نامور ترین تندیس باروری ایران که ایزدانوی سرآب نامیده شده است (تصویر ۲۹).

**جعفر آباد:** از این تپه در نزدیکی شوش، شماری پیکر ک انسانی به دست آمد که چهار نمونه از آن ها زنانه معرفی شده اند (تصویر ۳۰). بالاترین تندیس ها شکسته شده و با ترتیبات موجی موازی منقوش گشته اند. قدمت این آثار نیمه دوم هزاره ششم ق.م. تخمین زده شده است (Dollfus, 1974: 143).

**زاغه:** از یک بنای منقوش در تپه زاغه در جنوب قزوین، ۲۹ پیکر ک به دست آمد که شادروان عزت الله نگهبان<sup>۲۸</sup> آن ها را بررسی کرده است. برخی به شکل زنی نشسته و باردار و برخی به گونه مادری با کودکی در آغوش هستند (تصویر ۳۱). برای آن ها تاریخ اواخر هزاره هفتم ق.م. پیشنهاد شده است (Negahban, 1984: 239).

**حاجی فیروز:** از این تپه در جنوب دریاچه ارومیه شماری پیکر ک انسانی به صورت میله های گلی کوچک (تصویر ۳۲) به دست آمد که ویژگی شان اثر فشار ناخن بر بدن و دامن آن هاست. شاید بسیار آن ها را کهن ترین نمونه های تندیس رنگی در ایران به شمار آورد که در مقایسه با پیکر ک های دیگر مناطق طرح بندی ظریف اما ساده تری دارند (Dimez, ۳۰: ۱۳۸۸). این پیکر ک ها از میانه هزاره ششم ق.م. باز مانده اند (Voigt, 1983: 259).

**چغابنوت:** آغاز استقرار در چغابنوت دزفول به ۷۲۰۰ ق.م. باز می گردد. پیکر ک های انسانی یافت شده در این تپه ساده و برخی از آن ها T شکل هستند (Alizadeh, 2003: 73).

(تصویر ۳۳).

**چغامیش:** شماری پیکر ک گلی و سنگی زنانه (تصویر ۳۴) از نیمه دوم هزاره ششم ق.م. در این تپه در جنوب دزفول یافت شده که نشسته، فربه و ساده ساخته شده اند (Delougaz, 1975: 97).

نقشه داسه بارور با تأکید بر پیکر ک سازی انسانی دوره نوسنگی

برای آسان ترشدن پی گیری روند ساخت پیکر ک ها، نگارندگان نقشه منطقه را با جایابی مکان هایی که در دوره نوسنگی پیکر ک انسانی ساخته اند و یک مرجع برای پیکر ک های هر تپه طراحی کرند (تصویر ۳۵).

**بررسی تأثیرات شرایط اقتصادی منطقه بر آغاز ساخت پیکر ک های انسانی**

تندیس های کوچک دوره نوسنگی با منحنی های زنانه نشان دهنده باروری و نماد حاصل خیزی خاک هستند. شاید از این تندیس ها در یک مراسم مذهبی رمزی باروری استفاده می شده است (Demange, 2000: 136).

همان گونه که بیان شد، بسیاری از این تندیس ها شکسته شده اند. در دوران های بعد که شمار پیکر ک های انسانی به ویژه زنانه بسیار افزایش می یابد برای نمونه در ایلام میانه، این شکستگی تقریباً در تمام پیکر ک ها با نظمی آشکار تکرار می شود و می توان آن را عمده دانست. پیشنهاد نگارندگان در تعبیر سبب شکسته شدن تندیس ها اینست که آن ها در گونه ای مراسم آئینی شاید برای بارور کردن خاک، قربانی شده اند. نثاری غیر خونین که بدون کشتار انسان، خدايان برکت بخش را خشنود می ساخت.

این امر مرا به اساسی ترین پرسش این نوشتار می رساند: چه شد که ساکنان داسه بارور ساخت تندیس هایی از انسان را از سر گرفتند.

بررسی بالا نشان می دهد که بر پایه داده های کنونی، کهن ترین این پیکر ک ها در لوانت ساخته شده اند و شاید چند سده پس از آن بوده که رسم ساخت انسان در قالب تندیس به میانرودان، آنانتوانی و باخت ایران رسیده است. این تفاوت را می توان با مستقله بسیار مهم آغاز کشاورزی در این سرزمین ها هماهنگ دانست. بخش بزرگی از غرب ایران برای ایجاد زیست گاه های دائمی در روستاهای کشاورزی مناسب نیست اما برای چراغاه و رویش دانه های خوارکی خودرو مستعد است (هول، ۱۳۸۱: ۱۶۴).



به نظر می‌رسد همان گونه که انسان شکارورز و جستجوگر خوراک در دوران فراپارینه سنگی رو به ساخت پیکرک‌هایی با شمايل انسانی نياورد، مردمان صرفاً دامپرور ابتدای نوسنگی نيز نيازی برای ساخت اين تنديس‌ها نداشته‌اند. باید توجه داشت که در اينجا سخن از تفاوت در سطح اندیشه یا توان هنری اين دو جامعه نیست زيرا مردمان فرهنگ‌های دامپرور، پيکرک‌هایی با همان سطح از پيچيدگی از جانوران اهلی‌شان ساخته‌اند (تصویر ۳۶).

بهترین شاهد برای نirobختیدن به اين نظریه می‌تواند فرهنگ مهم على کش دهلران<sup>۳۰</sup> باشد که شاخصه‌های گذار از دوران دامپروری صرف، به دامپروری همراه کشاورزی را به

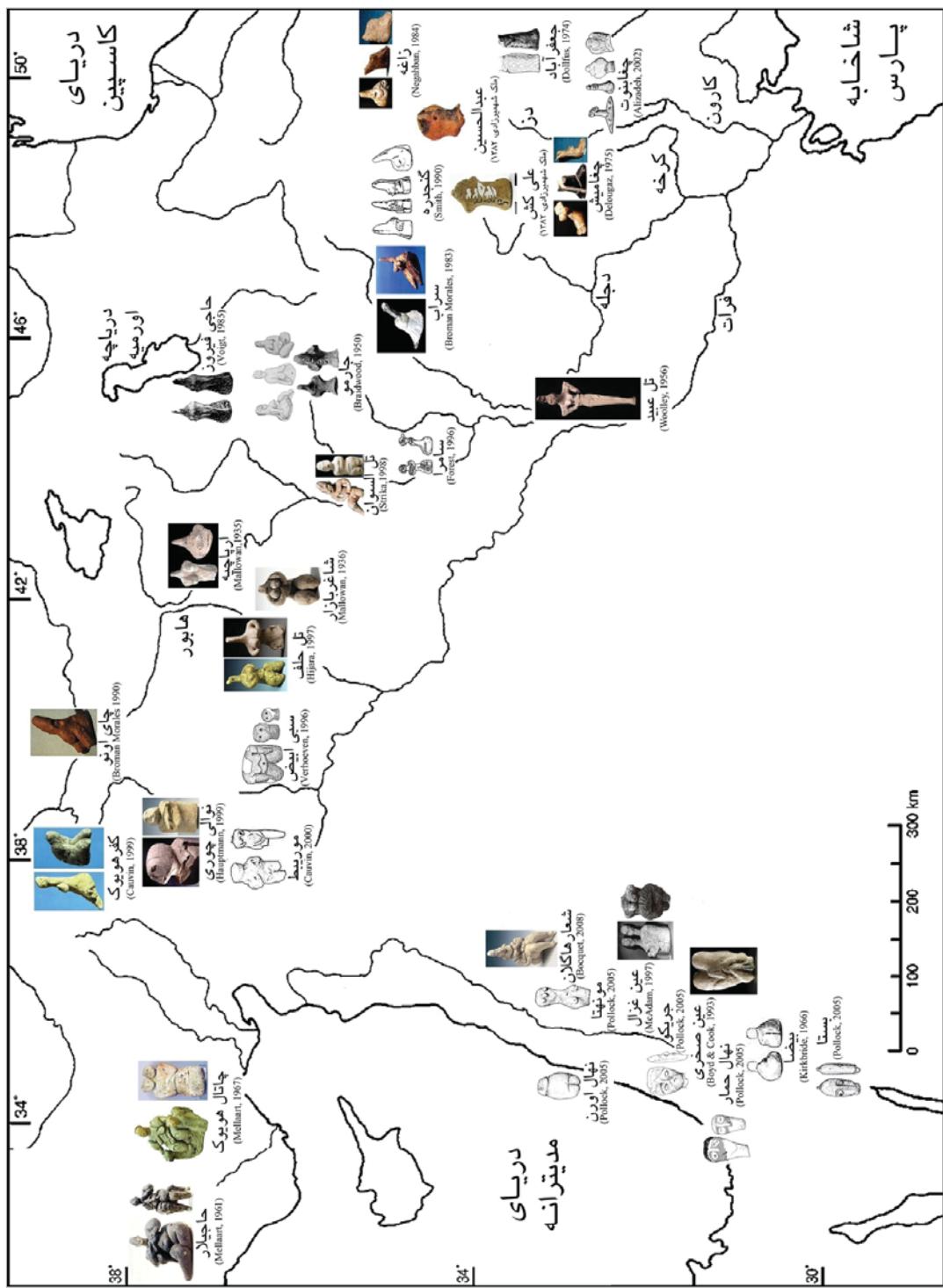
کهن‌ترین شواهد کشاورزی از شرق مدیترانه (لوانت) به دست آمده است، جايی که کشاورزی نزديك به ۱۱۰۰۰ سال پيش در آن تجربه شد. دوره‌اي که يكباره هوا گرم تر شد و گياهانی مثل گونه‌های غلات و حبوبات پديدار شدند. اين روند در حدود ۱۰۰۰۰ سال پيش در ايران روی داد (هول، ۱۳۸۷: ۷۳).

در حالی که خاستگاه اهلي‌کردن گوسفند، بز و خوک را به کوهستان‌های زاگرس- توروس آناتولی نسبت می‌دهند (رفع، ۱۳۸۵: ۸۷). در آناتولی و غرب ايران بود که بين يازده تا ده هزار سال پيش برای نخستين بار بز، گوسفند، خوک و گاو اهلي شدند (Zeder, 2008).

بعد از ترتيب در ابتدای نوستگي، ساختار اقتصادي خاور و باختر منطقه تفاوت‌های آشکاري باهم دارد. زندگي مردمان روستاهای لوانت وابسته به کشاورزی است، حال آنکه خوراک ساکنان آناتولی و غرب ايران از دامپروری و گردآوردن دانه‌های خودروی گياهي فراهم می‌شود.

بر پايه اين اسناد محکم باستان‌شناسي، می‌توان بيان داشت که فرایند ساخت پيکرک‌های انساني ارتباطي بسيار نزديك با آغاز به کشاورزی و روی‌آوردن به اقتصاد مبتنی بر بزرگری و کشت زمين دارد.

روشنی نشان می دهد. در دوره آغازین این فرهنگ (ایه بزمده) نود درصد از گیاهان مورد مصرف بومی و خودرو است. در دوره میانی (ایه علی کش)، کشت رونق بیشتری می یابد



تصویر ۳۵. نقشه داسه بارور با تأکید بر جایگاه سازندگان پیکر کهای انسانی در دوره نوسنگی (طراحی: نگارندگان)



نتیجه می‌تواند فرضیه بهره‌بردن از پیکرک‌های انسانی به عنوان پیشکش‌هایی برای بارور کردن زمین را نیز قوت بخشد.



تصویر ۳۶. پیکرک‌های جانوری: ۱. گنجده. ۲. علی کش  
(موзе ملی ایران)

و سینی‌های سنگی و کوبنده‌ها برای آردکردن غلات، نشان می‌دهد که اقتصاد دوره محمدجعفر تماماً تکیه بر کشاورزی دارد (همان: ۱۸۱).

از سوی دیگر، در حالی که تقریباً تمام پیکرک‌های جانوری از میان بقاوی‌ای دوره بزمده و علی کش به دست آمده است، تندیس‌های انسانی تنها در میان آثار دوره محمدجعفر دیده می‌شوند (همان: ۱۷۵). در حقیقت، ساکنان علی کش که نخست تنها از جانوران پیکرک می‌ساخته‌اند، همگام با وابستگی به کشاورزی رو به ساخت تندیس‌های انسانی آورده‌اند. این

## نتیجه‌گیری

در ابتدای دوره نوسنگی، نزدیک به یازده هزار سال پیش، مردمان سرزمین داسه بارور (لوانت، میانورдан، آناتولی و غرب ایران) به اهلی کردن جانوران در آناتولی و غرب ایران و گیاهان در لوانت کامیاب می‌گردند. این دو انقلاب تاریخ‌ساز سبب گذار از زندگی وابسته به شکارورزی و گردآوری خوراک به اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و دامپروری می‌شود. هم‌زمان با گسترش روستاهای کشاورزی در منطقه، ساخت پیکرک‌های انسانی به ویژه زنانه نیز، آغاز می‌گردد. تفاوت در زمان پدیداری نخستین پیکرک‌های انسانی در این سرزمین را می‌توان با زمان رواج کشاورزی، نخست در باخته و چند سده پس از آن در خاور منطقه داسه بارور، هماهنگ دانست. این فرض، می‌تواند کارکرد تندیس‌های انسانی را در قالب اشیای آئینی همبسته با برزیگری، شاید گونه‌ای قربانی غیر خونین برای زمین، نیز تأیید کند. شاهد دیگری بر این نظریه، شکستگی تقریباً منظم و عمده بیشتر این پیکرک‌ها است. در همین راستا، مقاله حاضر نخستین پیکرک‌های انسانی ساخته شده در این سرزمین‌ها را بررسی و با دیدگاه‌های رایج درباره کاربرد آن‌ها کنکاش کرده است. ضمن اینکه نگارندگان سبب آغاز به ساخت پیکرک‌های انسانی را روی آوردن مردمان منطقه به کشاورزی می‌دانند.

## پی‌نوشت

1. سرزمینی داس مانند که از باخته به دریای مدیترانه، از شمال به کوهستان تورووس در ترکیه، از جنوب به خلیج فارس و از خاور به کوهستان زاگرس محدود می‌شود. داسه بارور امروزه کشورهای فلسطین، لبنان، بخش‌هایی از اردن و سوریه، عراق، جنوب شرقی ترکیه، غرب و جنوب غربی ایران را دربر می‌گیرد. این سرزمین خاستگاه کشاورزی و دامپروری است.
2. James Henry Breasted
3. Vivian Broman
4. Jarmo Figurines
5. Joan Oates
6. The Baked Clay Figurines from Tell es-Sawwan
7. F .Strika
8. Peter J Ucko
9. Yosef ,O Bar
10. G .Eygun



11. Boyd & Cook
12. Garfinkel
13. Human and Animal Figurines of Munhata
14. C .A .Grissom
15. E .McAdam
16. Richard G Lesure
17. Douglass W Bailey
18. Prehistoric Figurines
19. M .Gimbutas
20. Will Durant (1885-1981)
21. Interaction
22. PPNA (Pre-Pottery Neolithic A):

دوره نوسنگی بدون سفال یک، در این منطقه تقریباً از ۸۵۰۰ تا ۷۵۰۰ ق.م.

23. (Pre-Pottery Neolithic B):

دوره نوسنگی بدون سفال دو، در این منطقه تقریباً از ۷۵۰۰ تا ۶۰۰۰ ق.م.

24. PN (Pottery Neolithic):

دوره نوسنگی با سفال، در این منطقه تقریباً از ۵۵۰۰ تا ۴۵۰۰ ق.م.

25. Philip E .L Smith
26. R .J Braidwood
27. V .Broman Morales
28. E. Negahban (1925-2008) پدر باستان‌شناسی مدرن ایران:

۲۹. باید دانست که در سرزمین ایران برخلاف بیشتر تمدن‌های کهن، به گواه مدارک باستان‌شناسخی، اساطیر و تاریخ، هنوز سندی از قربانی انسانی یافت نشده است. این رسم برای ایرانیان چنان نکوهیده بود که داریوش شاه با فرستادن پیک‌هایی به ساتراپی‌ها آن را در سرتاسر سرزمین‌های تابعه ایران نیز جرم اعلام کرد.  
 ۳۰. فرهنگ علی کش به سه دوره بخش‌بندی می‌شود:  
 ۱. بزرمرده (از ۷۵۰۰ تا ۶۷۵۰ پ.م). ۲. علی کش (از ۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ ق.م). ۳. محمدجعفر (از ۶۰۰۰ تا ۵۶۰۰ ق.م).

## منابع و مأخذ

- پاریندر، جئوفری (۱۳۷۴). اساطیر آفریقا، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۷). تاریخ تمدن، کتاب اول (مشرق زمین گاهواره تمدن)، ترجمه مهرداد مهرین، تهران: اقبال.
- دیمیز، اورلی (۱۳۸۸). تندیس‌گری و شمایل‌نگاری در ایران پیش از اسلام، تهران: ماهی.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین و قربانی، حمیدرضا (۱۳۸۵). از کوچندگی تا یکجانشینی، انسان‌شناسی، (۹)، ۱۱۶-۸۴.
- طاهری، صدرالدین (۱۳۸۹). تندیس‌های ایزدبانوان باروری ایران، مطالعات زنان، (۲۴)، ۷۳-۴۳.
- فریز، جیمز جورج (۱۳۸۲). شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه.
- فیروزمندی، بهمن (۱۳۷۸). باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ملک‌شه‌میرزادی، صادق (۱۳۸۲). ایران در پیش از تاریخ، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). اطلس باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- هول، فرانک (۱۳۸۱). باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). نوسنگی در ایران، ترجمه امیرساعد موچشی، باستان‌پژوه، (۱۶)، ۱۶-۲۲.



- Alizadeh, A. (2003). **Excavations at the Prehistoric Mound of Chogha Bonut**. Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago.
- Bailey, D. W. (2005). **Prehistoric Figures: Representation and corporeality in the Neolithic**. New York: Routledge.
- Bar-Yosef, O. (1980). A Human Figurine from a Khiamian Site in the Lower Jordan Valley, **Paleorient**, 6, 193-199.
- Bocquet-Appel, J. P. & Bar-Yosef, O. (2008). **The Neolithic Demographic Transition and its Consequences**. Heidelberg: Springer.
- Boyd, B. & Cook, J. (1993). A reconsideration of the Ain Sakhri figurine. **Proceedings of the Prehistoric Society**, 59, 399-405.
- Braidwood, R. J. (1950). Jarmo: A village of early farmers in Iraq. **Antiquity**, Vol. 24, 189-195.
- Braidwood, R. J. (1960). Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full-Scale Investigation of Prehistoric Sites Near Kermanshah. **The Illustrated London News** No. 237, 695-97.
- Broman, V. L. (1958). **Jarmo Figurines**. MA Thesis: Radcliffe College.
- Broman M. V. (1990). **Figurines and Other Clay Objects from Sarab and C̄ayānū**. Chicago: Oriental Institute Communications.
- Cauvin J.; Aurenche O.; Cauvin, M. C.; & Balkan-Atli, N. (1999). The Pre-Pottery Site of Cafer Ho'yu'k, In: M. O'zdogan & N. Basgelen (eds.), **Neolithic in Turkey: The cradle of civilization**. Istanbul: Arkeoloji ve Sana Yayınlari.
- Cauvin J. (2000). **The Birth of the Gods and the Origins of Agriculture**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Childe, G. (1925). **The Dawn of European Civilization**. New York: A. A. Knopf.
- Chourmouziadis, G. H. (1973). **I Antropomorfie Eidoplastiki tes Neolitikos Thessalias**, Amsterdam: Volos.
- Crawford, O. G. S. (1957). **The Eye Goddess**. London: Phoenix House.
- Delougaz, P. & Kantor, H. (1975). The 1973-1974 excavations at Chogha Mish, **Proceedings of the Third Annual Symposium on Archaeological Research in Iran**, Firouz Bagherzadeh (ed), Tehran, Muzehe-Iran-e Bastan, 87-102.
- Demange, F. (2000). In Déesses: Imatges femenines de la Mediterrània de la prehistòria al món romà, Ajuntament de Barcelona, 136.
- Dollfus, G. (1974). Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 a 1974, Delegation Archeologique Francaise en Iran, Vol.5, 11-222.
- Evans, A. J. (1921). **The Palace of Minos: A comparative account of the successive stages of the early Cretan civilizations as illustrated by the discoveries of Knossos**. London: Macmillan.
- Eygun, G. (1992). Les figurines humaines et animales du site néolithique de Ganj Dareh, Iran, **Paleorient**, 18, 109-117.
- Forest, J. D. (1996). **Mésopotamie, l'apparition de l'État**, Paris: Méditerranée.
- Garfinkel, Y. (1995). Human and animal figurines of Munhata, **Les Cahiers des Missions Archéologiques Franc**, No. 8, Paris: Association Paléorient, 30-41.
- Gimbutas, M. (1972). Pre Hellenic and Pre Indo-European goddesses and gods, **Acta of the 2nd International Colloquium on Aegean Prehistory**, Athens: Ministry of Culture and Sciences, 82-89.
- Grissom C. A. (2000). Neolithic statues from 'Ain Ghazal: construction and form, **American Journal of Archaeology**, 104, 25-45.



- Hamilton, N.; Marcus, J.; Bailey, D.; Haaland, G.; Haaland, R.; & Ucko, P. (1996). Can we interpret figurines?, **Cambridge Archaeological Journal**, 6, 282-285.
  - Hauptmann, H. (1999). The Urfa region. In: M. O'zdogan and N. Bass, **gelen** (eds.), **Neolithic in Turkey: The cradle of civilization**, Istanbul: Arkeoloji ve Sana Yayınları, 65-86.
  - Hawkes, C. (1954). Archaeological theory and method: some suggestions from the Old World, **American Anthropology**, 56, 155-168.
  - Hijara, I. (1997). **The Halaf Period in Northern Mesopotamia**, London: Nabu publications.
  - Holland, T. A. (1982). Appendix C: Figurines and miscellaneous objects, In: K. Kenyon and T. A. Holland (eds.), **Excavations at Jericho** (Vol 4). London: British School of Archaeology in Jerusalem.
  - Karageorghis, J. (1977). **La Grande Déesse de Chypre et son Culte**. Lyon: Maison de l'Orient Méditerranée.
  - Kenyon, K. M. (1956). Excavations at Jericho 1956, **Palestine Excavation Quarterly**, 88, 67–82.
  - Kirkbride, D. (1966). Five seasons at the pre-pottery Neolithic village of Beidha in Jordan, **Palestine Exploration Quarterly**, 98, 5-61.
  - Kuijt, I. & Goring-Morris, A. N. (2002). Foraging, Farming and Social Complexity in the Pre-Pottery Neolithic of the South-Central Levant: A Review and Synthesis. **Journal of World Prehistory**, 16/4, pp. 361-440.
  - Lesure, R. G. (2000). **A Comparative Perspective on Figurines from Early Villages**, Paper given at the Sixth Gender and Archaeology Conference, Northern Arizona University.
  - Mallowan, M. E. L.; Rose, J. C., (1935). **Excavations at Tall Arpachiyah, 1933**, Iraq, 2, London: British School of Archaeology in Iraq.
  - Mallowan, M. E. L. (1936). **The Excavations at Tall Chagar Bazar, and an Archaeological Survey of the Habur Regions**, Iraq, 3. London: British School of Archaeology in Iraq.
  - McAdam, E. (1997). The Figurines from the 1982–5 Seasons of Excavations at Ain Ghazal, **Levant**, 29, 115-145.
  - McAdam, E. (2003). **Things Fall apart, the Centre Cannot Hold**. Oxford: The Griffith Institute.
  - Mellaart, J. (1961). Hacilar: A Neolithic Village Site, **Scientific American**, 205(2), 86–97.
  - Mellaart, J. (1967). **Catal Hoyuk: A Neolithic Town in Anatolia**. New York: McGraw-Hill.
  - Meskell, L. (1998). **Twin Peaks: The Archaeologies of Çatalhöyük in Ancient Goddesses: The Myths and the Evidence**. London: British Museum Press.
  - Morsch, M. (2002). Magic figurines? Some remarks about the clay objects of Nevalı Çori, In: H. G. K. Gebel, B. D. Hermansen, and C.H, Jensen (eds.), **Magic Practices and Ritual in the Near Eastern Neolithic: Studies in early Near Eastern production, subsistence and environment**, 8. Berlin: Ex Oriente, 119-132.
  - Myres, J. L. (1930). **Who Were the Greeks?**, California: University of California Press.
  - Negahban, E. (1984). A brief report on the painted building of Zaghe, **Paleorient**, Vol. 5, 239-250.
  - Oates, J. (1966). The Baked Clay Figurines from Tell es-Sawwan, **Iraq**, vol. 28, 146-153.
  - O'zdogan, M. & Bas, **gelen**, N. (eds.). (1999). **Neolithic in Turkey: The cradle of civilization**. Istanbul: Arkeoloji ve Sana Yayınları.
  - Parrot, A. (1960). **Sumer: The dawn of art**. London: Thames & Hudson.
  - Pollock, S.; Reinhart Bernbeck, (2005). **Archaeologies of the Middle East: Critical perspectives**. NY: John Wiley & Sons.



- Pumpelly, R. (1908). **Explorations in Turkestan: Expedition of 1904, prehistoric civilizations of Anau, origins, growth, and influence of environment.** Washington: Carnegie Institution of Washington.
- Smith, P. E. L. (1990). Architectural innovation and experimentation at Ganj Dareh, Iran, **World Archaeology**, Vol. 21, 323-335.
- Strika, F. (1998). Clay human figurines with applied decoration from Tell Es-Sawwan, **Mesopotamia**, vol. 33, 7-22.
- Talalay, L. E. (1983). **Neolithic Figurines of Southern Greece: Their form and function.** Indianapolis: Indiana University.
- Theocharis, D. (1973). **Neolithic Greece.** Athene: National Bank of Greece.
- Ucko, P. J. (1968). Anthropomorphic figurines of predynastic Egypt and Neolithic Crete with comparative material from the prehistoric Near East and mainland Greece. Royal Anthropological Institute (occasional papers).
- Verhoeven, M. (1996). The Flint and Obsidian Artifacts of Tell Sabi Abyad, in: P.M.M.G. Akkermans (ed.), **Excavations at Tell Sabi Abyad**, Oxford: BAR-IS.
- Voigt, M. M. (1983). **Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic settlement.** Pennsylvania: University Museum Monograph.
- Woolley, C. L. (1956). **The Early Periods.** (Vol. IV). London: British Museum.
- Zeder, M. A. (2008). Domestication and early agriculture in the Mediterranean Basin: Origins, diffusion, and impact. **Proceedings of the National Academy of Sciences**, 105 (33), 11597-11604.



Received: 2013/02/14

Accepted: 2013/06/10

## **Comparative Analysis of the Early Human Figurines in the Fertile Crescent (Levant, Mesopotamia, Anatolia & Western Iran)**

**Rouhollah Shirazi\*** **Sadreddin Taheri\*\*** **Zohreh Soltanmoradi\*\*\***

5

### **Abstract**

Looking at the dawn of human figurines in the Fertile Crescent which comprises Western Iran, Anatolia, Mesopotamia and Levant, this article aims to explore the reasons of their making and their meanings comparatively. This may help scholars to compare the artifacts following their construction timeline. The historical span of investigated museum artifacts in this case study is from the end of Epipaleolithic and the beginning of Proto Neolithic to the end of Neolithic.

This article pursues the following four aims: 1) investigating the theories and ideas of scholars about the function of Neolithic human figurines, 2) studying and separating spatially and temporally the Neolithic sites of Fertile Crescent in which such figurines have been made, 3) preparing the map of Neolithic human figurines of Fertile Crescent, 4) searching the reasons for making human figurines in the changes of the economic context of the area.

The data of this study has been gathered via library and museum survey. The method of this study is comparative examination of the figurines' structure and analytical investigation of their relation with each other. Regarding purpose and methodology, this research is respectively a foundational and historical research.

The most important result of this study is the absolute dominance of feminine figurines over the masculine ones regarding number and variety. On the other hand, the western side of this region has started the making of such artifacts almost one millennium earlier than the eastern side and, exactly with the very temporal distance, it has commenced agriculture whereas the beginning of animal husbandry was in the eastern side. On the basis of archaeological evidence it can be said that the procedure of making human figurines is closely coordinated with the beginning of agriculture and inclining toward farming-based economy.

**Keywords:** sculpture, human figurines, Neolithic art, the Fertile Crescent

---

\* Assistant Professor, Faculty of Letters and Humanities, University of Sistan & Baluchestan, Iran

\*\* Assistant Professor, Faculty of Art Entrepreneurship & Tourism, Art University of Isfahan, Iran

\*\*\* PhD candidate, Faculty of Art & Architecture, University of BuAli Sina of Hamedan, Iran